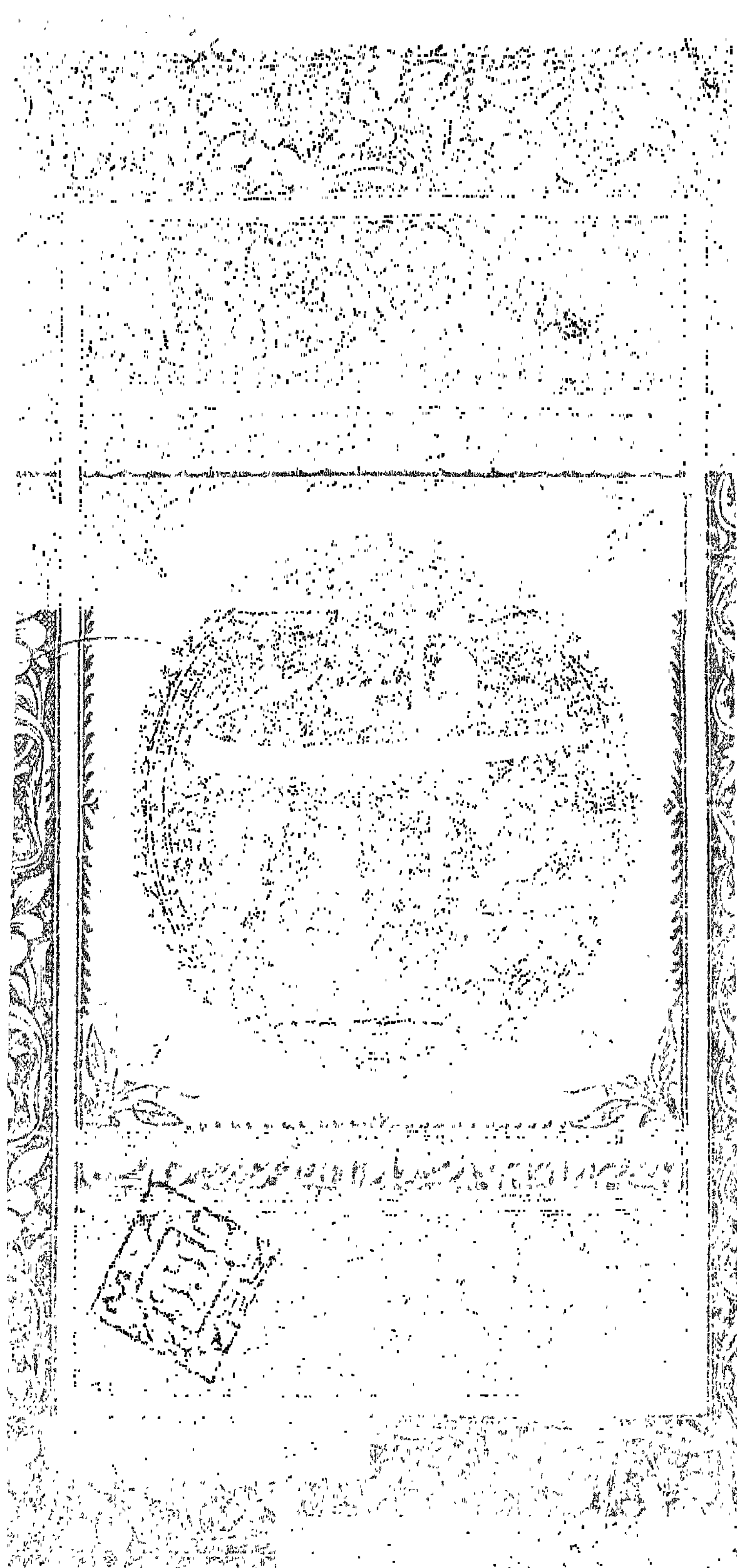


بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله ایست مختصر بعنوان میزان فارسی در بیان حقیقت مصدر و مشتقات
آن موسوم به آمدنامه که مبتدیان را ازان گزیر نیست مشتمل بر مقدمه و چهار باب و خاتمه مقدمه
در بیان حقیقت مصدر و مشتقات آن - بدانکه مصدر لفظی ست که در آخرش دن
یا تن باشد چون آمدن و گفتن و صیغها نیکه ازان بر می آید جمله بر سه گونه است ماضی
و مستقبل و حال هر چه سوای اینها باشد ساخته شده است ازین سه - اما ماضی فعلی را
گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد چون آمد و مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد
چون خواهد آمد و حال فعلی را گویند که بزمانه موجود تعلق دارد چون می آید و آنچه در زمانه موجود
و آینده مشترک باشد آنرا فعل مضارع گویند چون آید و هر یکی ازین افعال شش صیغه
دارد واحد غایب و جمع غایب و واحد حاضر و جمع حاضر و واحد متکلم و جمع متکلم

اما ماضی بر شش قسم ست ماضی مطلق و ماضی قریب و ماضی بعید و ماضی استمراری
و ماضی مشکوک و ماضی تمنی

باب اول

دربیان طریق برآوردن صیغه ها از مصادر و گردان آنها و این باب مشتمل بر سیزده
فصل ست **فصل اول** دربیان ماضی مطلق - اما ماضی مطلق آنرا گویند که صرف
بزمان گذشته دلالت کند و در معنیش قرب و بعد و همیشگی زمان هیچ فهمیده نشود و آن
ساخته میشود از انداختن حرف آخر علامت مصدر که البته نون خواهد بود و به تبدیل
ضمائر که از گردان صیغه معلوم میشود بیانش به تفصیل در خاتمه مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی - چون - از مصدر آمدن - آنا - آمد - آمدند - آمدی - آمدید - آمدم
آمدیم **فصل دوم** دربیان ماضی قریب - ماضی قریب آنرا گویند که نزدیکی آن بزمان حال
گذشته از آن فهمیده شود و آن از زیاده کردن لفظ است و اند و ای و اید و ام و ایم
بعد صیغهٔ اسم مفعول که آینده مذکور خواهد شد حاصل میشود - چون - آمده است آیا ہے
آمده اند - آمده ای - آمده اید - آمده ام - آمده ایم **فصل سوم** در بیان ماضی بعید ماضی بعید
آنرا گویند که زمان گذشته بعید از آن مفهوم گردد و آن حاصل میشود از زیاده کردن
لفظ بود و بودند و بودی و بودید و بودم و بودیم که ماضی مطلق ست از مصدر بودن
بعد صیغهٔ اسم مفعول - چون - آمده بود - آیا تھا - آمده بودند - آمده بودی - آمده بودید
آمده بودم - آمده بودیم **فصل چهارم** دربیان ماضی استمراری - ماضی استمراری

آنرا گویند که همیشگی زمان گذشته از معنیش فهمیده شود و آن به لفظ می بر ماضی مطلق حاصل
میشود چون - می آمد - آتا تھا - می آمدند - می آمدی - می آمدید - می آمدم - می آمدیم **فصل پنجم**
در بیان ماضی مشکوک ماضی مشکوک آنرا گویند که در معنی وقوع فعل و عدم وقوع آن بزمانهٔ
ماضی شک باشد و آن حاصل میشود با آوردن صیغهای مضارع از مصدر بودن در آخر
صیغهٔ اسم مفعول - چون - آمده باشد - آیا ہوگا وہ - آمده باشند - آمده باشی
آمده باشید - آمده باشم - آمده باشیم **فصل ششم** در بیان ماضی تمنی - ماضی تمنی
آنرا گویند که در صدور فعل و عدم آن امید و رجا و تمنی داشته باشد و آن حاصل میشود
بالحاق یای مجهول در آخر که معنی استمراری نیز بخشد و آن از سه صیغه بیشتر استعمال
نموده نمی شود - چون - آمدی - آتا وہ - آمدندی - آمدمے - وگاهی بزیادت
لفظ می در اول آن و الحاق یای مجهول در آخر می آید - چون - می آمدی
آتا وہ - می آمدندی - می آمدمی **فصل هفتم** در بیان مستقبل مستقبل آن
باشد که بزمانهٔ آینده تعلق دارد و آن از آوردن خواهد بر ماضی مطلق حاصل
میشود - چون - خواهد آمد - آویگا - خواهند آمد - خواهی آمد - خواهید آمد - خواهم آمد -
خواهیم آمد **فصل هشتم** در بیان مضارع - مضارع لفظی را گویند که در زمانهٔ آینده و موجود
مشترک باشد و آن حاصل میشود از زیاده کردن لفظ ید یعنی دال ساکن و ندوی شید و م و یم
ساکن که علامت مضارع ست صیغهٔ امر غائب هم چون صیغهٔ مضارع - چون آید
آوے - آیند - آئی - آئید - آیم - آئیم بدانکه وقتیکه بای زائده در اول مضارع در آرند

فقط معنی مستقبل یا معنی امر غائب از آن مفهوم میشود. چون بیاید ـ آید ـ بیایند ـ
بیائی ـ بیائید ـ بیایم ـ بیائیم **فصل نهم** در بیان حال. حال آنرا گویند که بزمانه موجود تعلق
دارد و آن از آوردن لفظ می بر اول صیغه مضارع حاصل میشود. چون می آید ـ آیند ـ
می آیند ـ می آئی ـ می آئید ـ می آیم ـ می آئیم **فصل دهم** در بیان امر حاضر بدانکه امر حاضر
از اسقاط علامت مصدر که دن یا تن باشد حاصل میشود چون یکی ازین حروف خ
ز ر س ش ف م ن و ی در آخرش نباشد و اگر باشد بعضی ساقط شود و بعضی بحرف دیگر
مبدل گردد و بعضی بحال خود ماند چنانچه در باب چهارم خواهد آمد ان شاء الله. چون آئی
آئو ـ آئید ـ پرور ـ پرورید ـ و گاهی بای زائده بر امر حاضر در آرند. چون بیا ـ آئو بیا
بپرور ـ بپرورید ـ و صیغه امر را به آوردن لفظ می در اول امر واحد حاصل میشود چون
می آی ـ آئیده ـ می پرور و می گوی **فصل یازدهم** در بیان نهی ـ بدانکه نهی آن باشد
که باز دارد کسی را از کاری و آن حاصل میشود از آوردن حرف میم در اول امر حاضر چون
میا ـ آئید ـ میائید ـ مپرور ـ مپرورید ـ بدانکه صیغه حالیه از اکثر مصادر بزیادت الف
و نون در آخر صیغه امر واحد بر وزن گویان و پویان و جویان می آید چون ـ دوان
دوان تا هوا خیزان **فصل دوازدهم** در بیان اسم مفعول ـ چون خواهی که اسم مفعول
بنا کنی علامت اسم مفعول که های مختفی ست در آخر صیغه واحد غائب ماضی مطلق در آر
و فعل آنرا فتحه ده تا اسم مفعول گردد ـ چون ـ داد ـ داده ـ دید ـ دیده ـ پرورد ـ پرورده **فصل**
سیزدهم در بیان اسم فاعل ـ چون خواهی که اسم فاعل بنا کنی علامت اسم فاعل که ندن

ساکن و دال و ہاست در آخر امر حاضر در آر تا اسم فاعل گردد چون۔ آینده
آنیوالا۔ آیندگان۔ پرورنده پالنے والا۔ پرورندگان۔

باب دوم

در بیان گردان افعال منفی۔ انہمہ کہ گفتہ شد بیان مثبت بود۔ چون خواہی
کہ منفی بنا کنی حرف نفی یعنی نون در اول افعال سوائے صیغہ امر و نہی در آر تا فعل منفی گردد
گردان ماضی مطلق منفی۔ چون۔ نہ آمد نہیں آیا۔ نہ آمدند۔ نہ آمدی۔ نہ آمدید۔ نہ آمدم
نہ آمدیم۔ گردان ماضی قریب منفی۔ نہ آمدہ است نہیں آیا ہے۔ نہ آمدہ اند۔ نہ آمدہ ای
نہ آمدہ اید۔ نہ آمدہ ام۔ نہ آمدہ ایم۔ گردان ماضی بعید منفی۔ نہ آمدہ بود نہیں آیا تھا
وہ۔ نہ آمدہ بودند۔ نہ آمدہ بودی۔ نہ آمدہ بودید۔ نہ آمدہ بودم۔ نہ آمدہ بودیم۔ گردان
ماضی استمراری منفی۔ نمی آمد نہیں آتا تھا۔ نمی آمدند۔ نمی آمدی۔ نمی آمدید۔
نمی آمدم۔ نمی آمدیم۔ گردان مستقبل منفی۔ نخواہد آمد نہیں آویگا۔ نخواہند آمد۔
نخواہی آمد۔ نخواہید آمد۔ نخواہم آمد۔ نخواہیم آمد۔ گردان مضارع منفی۔ نہ آید
نہ آوے۔ نہ آیند۔ نہ آئی۔ نہ آئید۔ نہ آیم۔ نہ آئیم۔ گردان حال منفی۔ نمی آید نہیں آتا ہے۔
نمی آیند۔ نمی آئی۔ نمی آئید۔ نمی آیم۔ نمی آئیم

باب سوم

در بیان گردان اقسام فعل ماضی مجہول۔ انہمہ کہ گفتہ شد بیان فعل معروف بود۔ چون
خواہی کہ مجہول بنا کنی باید کہ از مصدر شدن مشتقاتش خواہ ماضی خواہ مستقبل خواہ

مضارع خواہ حال یا امر یا نہی یا مثبت یا منفی باشد در آخر اسم مفعول فعل متعدی درآرند مجہول گردد - چنانکہ از گردان صیغۂ آن ظاہر ست - گردان ماضی مطلق مجہول چون - دادہ شد - دیا ہوا یا دیا گیا - دادہ شدند - دادہ شدی - دادہ شدید - دادہ شدم دادہ شدیم - گردان ماضی قریب مجہول - چون دادہ شدہ است دیا ہوا ہے یا دیا گیا ہے - دادہ شدہ اند - دادہ شدہ ای - دادہ شدہ اید - دادہ شدہ ام - دادہ شدہ ایم گردان ماضی بعید مجہول - چون - دادہ شدہ بود - دیا گیا تھا - دادہ شدہ بودند - دادہ شدہ دادہ شدہ بودید - دادہ شدہ بودم - دادہ شدہ بودیم - گردان ماضی استمراری مجہول چون دادہ می شد - دیا جاتا تھا - دادہ میشدند - دادہ میشدی دادہ میشدید - دادہ میشدم - دادہ میشدیم - گردان مستقبل مجہول - چون دادہ خواہد شد دیا جاویگا - دادہ خواہند شد - دادہ خواہی شد - دادہ خواہید شد - دادہ خواہم شد دادہ خواہیم شد - گردان مضارع مجہول - چون - دادہ شود - دیا ہووے یا دیا جاوے دادہ شوند - دادہ شوی - دادہ شوید - دادہ شوم - دادہ شویم - گردان حال مجہول چون دادہ می شود دیا جاتا ہے - دادہ میشوند - دادہ میشوی - دادہ میشوید - دادہ میشوم - دادہ میشویم - گردان امر حاضر مجہول - چون - دادہ شود - دیا گیا ہو یا دیا جاوے - دادہ شوید - پروردہ شود پروردہ شوید

باب چہارم

در بیان اقسام مصادر و اشتقاق و گردان صیغہای مصادر - بدانکہ اشتقاق

گردان صیغه‌های این مصادر چون اشتقاق و گردان مصدر آمدن چنانکه معلوم شود
گردان جمیع صیغه‌های مصدر بترتیب سابق بلحاظ دراز بودن کتاب فروگذاشته شد
باید که بقیاس صیغه‌های چهل گانه مذکوره جمیع صیغه این مصادر را قیاس کنی و درینجا
چند صیغه مضارع و حال و امر و نهی که دران تبدیلات واقع شده و چند صیغه ماضی
و مستقبل که کثیر الوقوع در استعمال است بطور اختصار چون گردان آمد نامه متعارف
شامل آن ترتیب داده بدانکه صیغه مضارع و حال و امر حاضر و نهی که باعتبار حروف
ماقبل علامت مصدر که الف و خا - و را - و زا - و س - و ش - و ف - و م -
و ن - و واو - و ی - است تبدیل یافته آن یازده قسم است قسم اول مصدر یکه
ماقبل علامتش حرف الف باشد و آن بر دو نوع است نوع اول آنکه بعد انداختن
علامت مصدر الف مذکور در صیغه مضارع و حال و امر حاضر و نهی ساقط
نشود چنانکه به نقشه گردان معلوم خواهد شد چون - افتادن - پڑنا یا گرنا - افتاد
افتاده است - افتاده بود - خواهد افتاد - افتد - می افتد - افت - میفت - ایستادن کهڑا ہونا
ایستاد - ایستاده است - ایستاده بود - خواهد ایستاد - ایستد - می ایستد - ایست - مایست - نهادن
رکهنا - نهاد - نهاده است - نهاده بود - خواهد نهاد - نهد - می نهد - نه - منه - فرستادن بهیجنا
فرستاد - فرستاده است - فرستاده بود - خواهد فرستاد - فرستد - می فرستد - فرست
مفرست - نوع دوم برخلاف قیاس الف مذکور که در صیغه مضارع و حال و امر و نهی بها
بدل شود - چون - دادن - دینا - داد - داده است - داده بود - خواهد داد - دهد - میدهد - ده

عدہ - قسم دوم - مصدریکه ماقبل علامتش حرف خا باشد و آن بر دو نوعست نوع اول
آنکه خای مذکور در صیغهٔ مضارع و حاصل امر حاضر و نهی بزای معجمه بدل شود - چون -
افراختن - اونچا کرنا - افراخت - افراخته است - افراخته بود - خواهد افراخت - افرازد -
می افرازد - افراز - میفراز - انداختن - ڈالنا - انداخت - انداخته بود - خواهد انداخت -
اندازد - می اندازد - انداز - مینداز - پرداختن - مشغول ہونا - پرداخت - پرداخته است -
پرداخته بود - خواهد پرداخت - پردازد - می پردازد - پرداز - مپرداز - باختن - کھیلنا
یا ہارنا - باخت - باخته است - باخته بود - خواهد باخت - بازد - می بازد - باز - مباز -
دوختن - سینا - دوخت - دوخته است - دوخته بود - خواهد دوخت - دوزد - می دوزد
دوز - مدوز - اندوختن - بٹورنا - اندوخت - اندوخته است - اندوخته بود - خواهد اندوخت
جمع کرنا ۱۲
اندوزد - می اندوزد - اندوز - میندوز - ساختن - کرنا - ساخت - ساخته است
ساخته بود - خواهد ساخت - سازد - میسازد - ساز - مساز - نواختن - بخشش کرنا
گانا بجانا ۱۲
یا سرفراز کرنا - نواخت - نواخته است - نواخته بود - خواهد نواخت - نوازد - می نوازد
نواز - منواز - انگیختن - اٹھانا - انگیخت - انگیخته است - انگیخته بود - خواهد انگیخت
انگیزد - می انگیزد - انگیز - مینگیز - گریختن - بھاگنا - گریخت - گریخته است - گریخته بود
خواهد گریخت - گریزد - می گریزد - گریز - مگریز - پختن - پکنا - یا پکانا - پخت -
پخته است - پخته بود - خواهد پخت - پزد - می پزد - پز - مپز - بیختن - چھاننا -
بیخت - بیخته است - بیخته بود - خواهد بیخت - بیزد - می بیزد - بیز - مبیز - سوختن - جلنا

سوختہ است۔ سوختہ بود۔ خواہد سوخت۔ سوزد۔ میسوزد۔ سوز۔ بسوز۔ آموختن
سیکھنا۔ آموخت۔ آموختہ۔ آموختہ است۔ آموختہ بود۔ خواہد آموخت۔ آموزد۔ می آموزد۔ یا سکھانا
آموز۔ میاموز۔ آمیختن۔ ملنا یا ملانا۔ آمیخت۔ آمیختہ۔ آمیختہ است۔ آمیختہ بود۔ خواہد آمیخت۔ آمیزد۔
مے آمیزد۔ آمیز۔ میامیز۔ آویختن یا آہیختن لٹکنا یا لٹکانا۔ آویخت۔ آویختہ۔ آویختہ است۔ آویختہ
بود۔ خواہد آویخت۔ آویزد۔ می آویزد۔ آویز۔ میاویز۔ ریختن۔ بہانا یا چھڑنا۔ ریخت۔
ریختہ است۔ ریختہ بود۔ خواہد ریخت۔ ریزد۔ می ریزد۔ ریز۔ مریز۔ فروختن۔ روشن کرنا
یا بیچنا۔ فروخت۔ فروختہ۔ فروختہ است۔ فروختہ بود۔ خواہد فروخت۔ فروزد۔ می فروزد۔
فروز۔ مفروز۔ تاختن۔ دوڑنا۔ تاخت۔ تاختہ۔ تاختہ است۔ تاختہ بود۔ خواہد تاخت۔
تازد۔ می تازد۔ تاز۔ متاز۔ گداختن۔ گلنا۔ گداخت۔ گداختہ۔ گداختہ است۔ گداختہ بود
خواہد گداخت۔ گدازد۔ می گدازد۔ گداز۔ مگداز۔ نوع دوم برخلاف قیاس کہ خائے
مذکور در صیغہ مضارع و حال و امر و نہی بالام بدل شود۔ چون گسیختن۔ ٹوٹنا
گسیخت۔ گسیختہ۔ گسیختہ است۔ گسیختہ بود۔ خواہد گسیخت۔ گسلد۔ میگسلد۔ گسل۔ مگسل۔ قسم سوم
مصدریکہ ماقبل علامتش حرف رائے مہملہ باشد۔ آن بر دو نوع ست۔ نوع اول
آنکہ بعد اسقاط علامت مصدر در صیغہ مضارع و حال و امر و نہی بلا تبدیل حرف
مذکور حاصل شود۔ چون۔ افشاردن۔ جھاڑنا۔ افشارد۔ افشاردہ۔ افشاردہ است۔ افشاردہ بود
خواہد افشارد۔ افشارد۔ می افشارد۔ افشار۔ میفشار۔ فسردن۔ ٹھٹھرنا یا پژمردہ ہونا
فسرد۔ فسردہ۔ فسردہ است۔ فسردہ بود۔ خواہد فسرد۔ فسرد۔ می فسرد۔ فسر۔ میفسر۔ گستردن۔ بچھانا۔

گستر د- گسترده است- گسترده بود- خواہد گسترد- گسترد- میگسترد- گستر- مگستر- ستردن-
مونڈنا- سترد- سترده است- سترده بود- خواہد سترد- سترد- می سترد- ستر
خوردن- کھانا- خورد- خورده- خورده است- خورده بود- خواہد خورد- خورد- میخورد- خور-
مخور- بُردن- لیجانا- بُرد- برده- برده است- برده بود- خواہد برد- برد- می برد- بر
مبر- پروردن- پالنا- پرورد- پرورده- پرورده است- پرورده بود- خواہد پرورد-
پرورد- می پرورد- پرور- مپرور- نوع دوم برخلاف قیاس بعد اسقاط
علامت مصدر بتبدیل حرف در صیغہای مذکور میشود- چون- کردن- کرنا
کرد- کرده است- کرده- بود- خواہد کرد- کند- می کند- کُن- مکن- مُردن
مرنا- مُرد- مُرده است- مرده بود- خواہد مرد- میرد- می میرد- میر- ممیر- قسم چہارم
مصدریکہ ماقبل علامتش حرف زای معجمہ باشد بعد حذف علامت مصدر در صیغہ مضارع
وحال وامر ونہی حرف نون زیاده کنند- اما درین قسم سوای این مصدر دیگر
یافتہ نشد- چون- زدن- مارنا- زد- زده است- زده بود- خواہد زد- زند- میزند
زن- مزن- قسم پنجم مصدریکہ ماقبل علامتش حرف سین مہملہ باشد آن بر شش نوع است
اول آنکہ بعد اسقاط علامت مصدر سین مذکور در صیغہ مضارع وحال وامر ونہی ساقط
شود- چون- گریستن- رونا- گریست- گریستہ است- گریستہ بود- خواہد گریست- گرید- میگرید-
گری- مگری- نگریستن- نگاه کرنا یا دیکھنا- نگریست- نگریستہ است- نگریستہ بود- خواہد نگریست- نگرد- مینگرد-
نگر- منگر- زیستن- جینا- زیست- زیستہ است- زیستہ بود- خواہد زیست- زید- می زید

زی۔ مزی۔ نوع دوم آنکہ سین مذکور در صیغہ ہای مذکور بہا بدل شود۔ چون۔ کاستن۔ گھٹنا۔ کاست۔ کاستہ است۔ کاستہ بود۔ خواہد کاست۔ کاہد۔ می کاہد۔ کاہ۔ مکاہ۔ خواستن۔ چاہنا۔ خواست۔ خواستہ است۔ خواستہ بود۔ خواہد خواست۔ خواہد۔ میخواہد۔ خواہ۔ مخواہ۔ جستن۔ کودنا۔ جست۔ جستہ است۔ جستہ بود۔ خواہد جست۔ جہد۔ می جہد۔ جہ۔ مجہ۔ رستن۔ خلاص ہونا۔ رست۔ رستہ است۔ رستہ بود۔ خواہد رست۔ روید۔ می روید۔ رو۔ مرو۔ نوع سوم آنکہ سین مذکور در صیغہای مذکور بیا بدل شود در امر و نہی آن گاہی حذف میشود۔ چون۔ آراستن۔ آراستہ کرنا۔ آراست۔ آراستہ است۔ آراستہ بود۔ خواہد آراست۔ آراید۔ می آراید۔ آرا۔ میارا۔ پیراستن۔ آراستہ کرنا۔ پیراست۔ پیراستہ است۔ پیراستہ بود۔ خواہد پیراست۔ پیراید۔ می پیراید۔ پیرای۔ مپیرای۔ پیرا۔ نوع چہارم آنکہ سین مذکور گاہی بواو ویا بدل شود و گاہ در امر و نہی فقط یا را حذف کنند۔ چون جستن۔ ڈھونڈھنا۔ جست۔ جستہ است۔ جستہ بود۔ خواہد جست۔ جوید۔ میجوید۔ جوی۔ مجوی۔ جو۔ مجو۔ شستن۔ دھونا۔ شست۔ شستہ است۔ شستہ بود۔ خواہد شست۔ شوید۔ می شوید۔ شوی۔ مشوی۔ نوع پنجم آنکہ سین مذکور در صیغہای مذکور بنون بدل شود۔ چون شکستن۔ توڑنا۔ یا ٹوٹنا۔ شکست۔ شکستہ است۔ شکستہ بود۔ خواہد شکست۔ شکند۔ مے شکند۔ شکن۔ مشکن۔ نوع ششم شاذ برخلاف قیاس کہ بجاے سین مذکور در صیغہاے مذکور گاہی یاے تحتانی و گاہے فقط نون۔ می آید۔ چون۔ برخاستن۔ اٹھانا۔

برخاست - برخاستہ است - برخاستہ بود - خواہد برخاست برخیزد - می برخیزد برخیز - مبرخیز - پیوستن - وصل کرنا - پیوست - پیوستہ است - پیوستہ بود - خواہد پیوست - پیوندد می پیوندد - پیوند - بپیوند - بستن - باندھنا بست - بستہ است بستہ بود - خواہد بست - بندد - می بندد - بند - مبند - نشستن بیٹھنا نشست نشستہ است نشستہ بود - خواہد نشست - نشیند - می نشیند نشین - بنشین قسم ششم مصدرے کہ ماقبل علامت حرف شین باشد و آن بر دو نوع است نوع اول آنکہ شین مذکور درصیغہا ے مذکور بحرف را مہملہ بدل شود - چون کاشتن - بونا - کاشت - کاشتہ است - کاشتہ بود خواہد کاشت - کارد - می کارد - کار - مکار - گذاشتن - چھوڑنا - گذاشت گذاشتہ است - گذاشتہ بود - خواہد گذاشت - گذارد - می گذارد - گذار - مگذار - گذشتن - گذرنا - گذشت - گذشتہ است - گذشتہ بود خواہد گذشت - گذرد - می گذرد - گذر - مگذر - انباشتن - بھرنا - انباشت - انباشتہ است - انباشتہ بود - خواہد انباشت - انبارد - می انبارد - انبار - مینبار - انگاشتن - جاننا - انگاشت - انگاشتہ است انگاشتہ بود - خواہد انگاشت - انگارد - می انگارد - انگار - مینگار - نگاشتن - لکھنا - نگاشت - نگاشتہ است - نگاشتہ بود - خواہد نگاشت - نگارد - می نگارد - نگار - منگار - داشتن - رکھنا - داشت -

داشتہ است - داشتہ بود - خواہد داشت - دارد - مے دارد - دار - مدار - نوع دوم بر خلاف قیاس کہ شین مذکور در صیغہاے مذکور گاہے بیا و سین و گاہے برا و دال و گاہے بلام و وقتے بزای معجمہ بدل شود - چون - نوشتن و نبشتن - لکھنا - نوشت - نوشتہ است - نوشتہ بود - خواہد نوشت - نویسد - مے نویسد - نویس - منویس - کشتن - مارنا - یا قتل کرنا - کشت - کشتہ است - کشتہ بود - خواہد کشت کشد - مے کشد - کش - مکش - گشتن - پھرنا - گشت - گشتہ است - گشتہ بود - خواہد گشت - گردد - می گردد - گرد - مگرد - ہشتن - چھوڑنا - ہشت - ہشتہ است - ہشتہ بود - خواہد ہشت - ہلد - مے ہلد - ہل - مہل - افراشتن - بلند کرنا - افراشت - افراشتہ است - افراشتہ بود - خواہد افراشت - افرازد - می افرازد - افراز - میفراز - قسم ہفتم مصدرے کہ ماقبل علامتش حرف فا باشد و آن پنج نوع است اول آنکہ فاے مذکور در صیغہ ہاے مذکور بیا بدل شود - چون - کوفتن - کوٹنا کوفت - کوفتہ است - کوفتہ بود - خواہد کوفت - کوبد - مے کوبد - کوب - مکوب - یافتن - پانا - یافت - یافتہ است - یافتہ بود - خواہد یافت - یابد - مے یابد - یاب - میاب - شتافتن - دوڑنا - شتافت - شتافتہ است - شتافتہ بود - خواہد شتافت - شتابد - مے شتابد -

شتاب - مشتاب - رُفتن - جھوڑنا یا جھاڑنا - رُفت - رفتہ است - رفتہ بود -
خواہد رفت - روبد - مے روبد - روب - مروب - شِگفتن - تعجب کرنا -
شِگفت - شگفتہ است - شگفتہ بود - خواہد شگفت - شگیبد - مے شگیبد
شکیب - مشکیب - تافتن - روشن کرنا و گرم کرنا پیچ دینا - تافت -
تافتہ است - تافتہ بود - خواہد تافت - تابد - مے تابد - تاب - متاب -
آشفتن - و آشوفتن - پریشان ہونا - آشفت - آشفتہ است - آشفتہ بود -
خواہد آشفت - آشوبد - مے آشوبد - آشوب - میاشوب - فریفتن -
فریبیدن - عاشق ہونا دھوکا کھانا - فریفت - فریفتہ است -
فریفتہ بود - خواہد فریفت - فریبد - مے فریبد - فریب - مفریب
نوع دوم آنکہ فا سے مذکور در صیغہ ہاے مذکور بواو و یا وگاہ فقط بواو
بدل شود - چون گفتن - کہنا - گفت - گفتہ است - گفتہ بود -
خواہد گفت - گوید - مے گوید - گو - مگو - رُفتن - جانا - رُفت -
رفتہ است - رفتہ بود - خواہد رفت - رود - مے رود - رو - مرو
نوع سوم آنکہ بعد اسقاط علامت مصدر در صیغہ ہاے مذکور ہیچ
تغیر نشود - چون شگافتن - پھاڑنا - شگافت - شگافتہ است -
شگافتہ بود - خواہد شگافت - شگافد - مے شگافد - شگاف -
مشگاف - شگفتن - کھلنا - شگفت - شگفتہ است - شگفتہ بود - خواہد شگفت

شگفد ۔ مے شگفد ۔ شگفت ۔ مشگف ۔ نوع چہارم برخلاف قیاس
کہ فاء مذکور در صیغہ ہاے مذکور گاہے بیا و گاہے بیاو را ی مہملہ بدل
شود ۔ چون ۔ خفتن ۔ سونا ۔ خفت ۔ خفتہ است ۔ خفتہ بود ۔ خواہد خفت ۔
خوابد ۔ می خوابد ۔ خواب ۔ مخواب ۔ گرفتن ۔ پکڑنا ۔ گرفت ۔ گرفتہ است
گرفتہ بود ۔ خواہد گرفت ۔ گیرد ۔ می گیرد ۔ گیر ۔ مگیر ۔ پذیرفتن ۔ قبول کرنا
پذیرفت ۔ پذیرفتہ است ۔ پذیرفتہ بود ۔ خواہد پذیرفت ۔ پذیرد ۔ می پذیرد
پذیر ۔ مپذیر ۔ قسم ہشتم مصدرے کہ ماقبل علامتش حرف میم باشد ان گاہ
در صیغہ ہاے مذکور بیا بدل شود گاہے در امر و نہی ساقط شود و آن بجز
یک مصدر دیگر یافتہ نشد ۔ چون ۔ آمدن کہ گردان آن سابق گذشت قسم نہم
مصدرے کہ ماقبل علامتش حرف نون باشد و آن بعد اسقاط علامت مصدر
بحال خود ماند و امر حاضر گردد ۔ چون ۔ آگندن ۔ پُر کرنا ۔ آگن ۔ فشاندن ۔ جھاڑنا
فشان ۔ پراگندن ۔ پریشان کرنا و متفرق کرنا ۔ پراگن ۔ خواندن ۔ پڑھنا ۔ خوان ۔
گسلاندن ۔ توڑنا ۔ گسلان ۔ ماندن ۔ رہنا ۔ مان ۔ افگندن ۔ ڈالنا ۔ افگن ۔
ستاندن ۔ لینا ۔ ستان ۔ فگندن ۔ گرنا ۔ فگن ۔ درغلاندن ۔ ورغلانا ۔ ورغلانیدن
بہکانا ۔ ورغلان ۔ رہانیدن ۔ ورہانیدن ۔ چھوڑنا ۔ رہان ۔ راندن ۔ چلانا ۔
ران ۔ گندن ۔ ہو کرنا ۔ گن ۔ نشاندن ۔ بٹھلانا ۔ نشان ۔ افشاندن ۔ جھاڑنا ۔ افشان
رنجاندن ۔ رنجانیدن ۔ ناخوش کرنا ۔ رنجان ۔ قسم دہم مصدرے کہ ماقبل علامتش حرف

واو باشد۔ آن بر دو نوع ست نوع اول آنکہ واو مذکور در امر حاضر بالف و یا بدل شود
وگاہی یا محذوف ہم میشود۔ چون۔ کشودن۔ کھولنا۔ کشائے۔ کشا۔ آلودن۔ لگانا۔ بھرنا۔
آلائے۔ آلا۔ آسودن۔ آرام کرنا۔ آسائے۔ آسا۔ نمودن۔ دکھلانا۔ نمائے
نما۔ فرسودن۔ گھسنا۔ فرسائے۔ فرسا۔ ستودن۔ صفت کرنا۔ ستائے۔ ستا۔
آزمودن۔ آزمانا۔ آزمائے۔ آزما۔ فرمودن۔ حکم کرنا۔ فرمائے۔ فرما۔ سودن۔ رگڑنا
سائیدن گھسنا۔ سائے۔ سا۔ افزودن۔ زیادہ کرنا۔ افزائے۔ افزا۔ فزودن۔ بڑھنا۔
فزائے۔ فزا۔ زدودن۔ صاف کرنا۔ زدائے۔ زدا۔ اندودن۔ لیپنا۔
اندائے۔ اندا۔ پالودن۔ صاف کرنا۔ پالائے۔ پالا۔ پیمودن۔ ناپنا۔ پیمائے۔
پیما۔ نوع دوم آنکہ بعد اسقاط علامت مصدر در امر حاضر ہیچ تبدیل نشود۔ چون۔
شدن۔ ہونا۔ شو۔ غنودن۔ اونگھنا۔ غنو۔ درودن۔ کاٹنا۔ درو۔ قسم
یازدہم مصدرے کہ ماقبل علامتش حرف یا باشد آن دو نوع ست اول آنکہ
بعد اسقاط علامت مصدر یائے مذکور بیفتد۔ چون۔ بریدن۔ کاٹنا۔ بُر۔ سنجیدن
تولنا۔ سنج۔ پریدن۔ اُڑنا۔ پَر۔ گردیدن۔ گھومنا۔ گرد۔ دریدن۔ پھاڑنا۔
دَر۔ کفیدن۔ پھٹنا۔ کف۔ خریدن۔ خرید کرنا۔ خر۔ پائیدن۔ ٹھہرنا۔ پائے۔
چریدن۔ چرنا۔ چر۔ تابیدن۔ چمکنا۔ تاب۔ پسندیدن۔ پسند کرنا۔ پسند۔ خائیدن
چابنا۔ یا چبانا۔ خا۔ شاشیدن۔ موتنا۔ شاش۔ کاویدن۔ کھودنا۔ کاو۔ بازیدن
کھیلنا۔ باز۔ سرائیدن۔ گانا۔ سرائے۔ دوشیدن۔ دوہنا۔ دوش۔ اندیشیدن

اندیشہ کرنا۔ اندیش۔ نازیدن۔ ناز کرنا۔ ناز۔ شگالیدن۔ اندیشہ کرنا۔
سگال۔ آمرزیدن۔ بخشنا۔ آمرز۔ مکیدن۔ چوسنا۔ مک۔ گزیدن۔ کاٹنا۔
گز۔ آرامیدن۔ آرام کرنا۔ آرام۔ شپلیدن۔ سیٹھی مارنا۔ یا پچوڑنا۔ شپل۔
یعنی سیکھانا ۱۲
آغازیدن۔ شروع کرنا۔ آغاز۔ ترکیدن۔ پھٹنا۔ ترک۔ رمیدن۔ بھاگنا
رم۔ جوئیدن۔ ڈھونڈھنا۔ جو۔ چمیدن۔ چلنا۔ چم۔ شکیبیدن۔ صبر کرنا۔
شکیب۔ نگریدن۔ نگاہ کرنا۔ نگر۔ پاشیدن۔ چھڑکنا۔ پاش۔ پوشیدن۔
چھپانا۔ پوش۔ نالیدن۔ رونا۔ نال۔ بوسیدن۔ چومنا۔ بوس۔
لافیدن۔ گپ کرنا۔ لاف۔ بخشیدن۔ بخشنا۔ بخش۔ آزاریدن۔ دکھ دینا۔
آزار۔ نوشیدن۔ پینا۔ نوش۔ زیبیدن۔ زینت کرنا۔ زیب۔ زاریدن۔
رونا۔ زار۔ زائیدن۔ جننا۔ زا۔ خاریدن۔ کھجلانا۔ خار۔ پرستیدن۔ پوجنا۔
پرست۔ تابیدن۔ تڑپنا۔ تاب۔ تنیدن۔ تانی کرنا۔ تن۔ بالیدن۔ بڑھنا۔
یعنی تننا ۱۲
بال۔ پرسیدن۔ پوچھنا۔ پرس۔ ستیزیدن۔ لڑنا۔ ستیز۔ ترسیدن۔ ڈرنا۔
ترس۔ کوشیدن۔ کوشش کرنا۔ کوش۔ خمیدن۔ جھکنا۔ خم۔ کشیدن۔ کھینچنا۔
کش۔ لیسیدن۔ چاٹنا۔ لیس۔ غلطیدن۔ لوٹنا۔ غلط۔ مزیدن۔ چوسنا۔ یا چکھنا۔ مز۔
رہیدن۔ خلاص ہونا۔ رہ۔ کندیدن۔ کھودنا۔ کن۔ جہیدن۔ کودنا۔ جہ۔ گندیدن۔
سڑنا۔ گند۔ پیچیدن۔ لپیٹنا۔ پیچ۔ شکوہیدن۔ شکوہ کرنا۔ شکوہ۔ خندیدن۔ ہنسنا۔ خند۔ پژوہیدن۔
ڈھونڈنا۔ پژوہ۔ چسپیدن۔ چمٹنا۔ چسپ۔ طلبیدن۔ طلب کرنا۔ طلب۔ خسپیدن۔ سونا۔

خسپ - خموشیدن - چپ ہونا - خموش - لغزیدن پھسلنا - لغز - چشیدن چکھنا - چش - شولیدن متحیر بیٹھنا - شول - جنگیدن - لڑنا - جنگ - شوریدن شور کرنا - شور - خروشیدن - شور کرنا - خروش - سوزیدن - جلنا - سوز - جوشیدن جوش کرنا - جوش - رسیدن - بھیجنا - رس - خوشیدن - سوکھنا - خوش - پرہیزیدن پرہیز کرنا - پرہیز - گنجیدن - سمانا - گنج - پناہیدن - پناہ پکڑنا - پناہ - رنجیدن - ناخوش ہونا - رنج - نوع دوم شاذ - چون - دیدن - دیکھنا - بین - گزیدن - قبول کرنا - گزین - چیدن - چننا - چین - آفریدن - پیدا کرنا - آفرین - **خاتمہ** در بیان بعضے قواعد ضروریہ آن چہار قاعدہ است قاعدہ اول بدانکہ از جملہ حروف تہجی ہشت حرف است کہ در فارسے نیاید و آن خاصۂ عرب ست - **بیت**

	با تو گویم تا کدام ست آن حروف یادگیر ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین قاف	

و چہار حرف خاصۂ اہل فرس ست کہ در عربی نیامدہ و آن این ست - پ چ ژ گ - قاعدہ دوم بدانکہ ضمائر بر دو قسم ست منفصل - چو آن - او - وی - و آن برای واحد غائب ایشان برای جمع غائب - تو برای واحد حاضر شما برای جمع حاضر من برای واحد متکلم - ما برای جمع متکلم - دوم متصل و آن نیز بر دو قسم ست بارز و مستتر بدانکہ در جمیع صیغہ ضمیر مستتر می باشد سوائے پنج صیغہ ماضے کہ دران

ضمیر بارز می آید و ضمیر ہای بارز این ست - ند یعنی نون ساکن با دال موقوف
برای جمع غائب - چون - پروردند - ی یعنی یای معروف برای واحد حاضر
چون - پروردی - ید - یعنی یای ساکن با دال موقوف برای جمع حاضر - چون -
پروردید - م یعنی میم ساکن برای واحد متکلم - چون پروردم - یم - برای جمع متکلم چون -
پروردیم - قاعده سوم چون در آخر صیغه ماضی مطلق یای مجهول در آید معنی استمراری
حاصل میشود - چون - پروردی - پروردندی - پروردمی - قاعده چهارم ہر امر و
مضارع که ماقبلش الف مد باشد چون بای زائده در اول آن در آید الف مذکور
بیا بدل شود - چون - آمدن - آنا - آید - بیا - بیاید - آموز - بیاموز - آموزد
بیاموزد - بدانکه بعضے مصدر مقتضب اند یعنی جمیع صیغه ازان مستعمل نیست بعضی ازان
نگاشته میشود - چون - سنجیدن - تولنا - سنج - سرشتن - گوندھنا - سرشد - برشتن -
بھوننا - برشد - نهفتن - چھپانا - نهفد - بایستن - چاہنا - باید - شایستن - چاہنا - شاید

خاتمة الطبع

الحمد لله على نواله والصلوة والسلام على خير خلقه محمد و آله اما بعد این رساله مفید مبتدی میزان فارسی بعد تصحیح و توضیح بار سوم در مطبع محمدی واقع کانپور حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب باہتمام ... محمد عبد ... عفا عنه الله الاحد در ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۰ هجریه حلیه طبع در بر کشیده مطبوع طبائع شائقان گردید